

◇ نشریه علمی زن و فرهنگ

سال یازدهم، شماره ۴۱، پاییز ۱۳۹۸

صفحات: ۸۷-۱۰۹

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۳/۰۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۴

سیمای زن در مجموعه داستان های کوتاه راضیه تجار

مریم زارع پستکی زاد^۱
نرگس جابری نسب^۲

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، سیمای زن در مجموعه داستان‌های کوتاه راضیه تجار است. در این پژوهش، جایگاه اجتماعی و نقش زن ایرانی در داستان نویسی معاصر فارسی و شناخت دقیق تصویری که یک نویسنده زن از زنان ارایه می‌دهد، به روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌ها بر اساس تحلیل کیفی و مبتنی بر توصیف و تحلیل محتوای داده‌هاست. در بررسی‌های انجام شده، مشخص شد راضیه تجار از جمله نویسندگانی است که در دو دهه اخیر در حوزه داستان نویسی، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. قهرمان بیشتر داستان‌های وی، زنان هستند و مسایل مربوط به این زنان، موضوع اصلی داستان‌های وی است. در این مقاله، طبق بررسی سیمای زن و بررسی گفتار و رفتار شخصیت‌های زن در هشت مجموعه داستان کوتاه این نویسنده، نشان داده شد که زنان در کانون توجه قرار دارند و در سیطره نظام مردسالاری اسیرند و هیچ‌گونه هویت و استقلال شخصیتی ندارند و پیوسته در معرض تهدیدند و به هیچ تکیه‌گاهی اعتماد ندارند.

کلید واژگان: راضیه تجار، سیمای زن، داستان کوتاه

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (ایمیل: zareh5822@gmail.com)
** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول، ایمیل: nargesja@azad.ac.ir)

مقدمه

در ایران، طرفداری از حقوق زن با رویکرد مدرن آن، از دوره مشروطیت آغاز شد؛ چرا که با پیدایش آن، زوایای دیگری در افکار انسان‌ها شکل گرفت و نیازهای جدیدی در اجتماع پدید آمد. یکی از این نیازها که در تقابل و تضاد با ارزش‌های دیگر بود، حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و از جمله ادبیات بود؛ زیرا هنجارها و ارزش‌های مردانه که بر زنان تحمیل می‌شد، چنان بازدارنده بود که سبب می‌شد برخی زنان، به رغم میل باطنی خود، هویت مردانه برگزینند؛ «بنابراین اگر زنی مایل به نوشتن رمان و داستانی بود، باید هویت مردانه برمی‌گزید و حتی به سبک و سیاقی می‌نوشت که با فرهنگ و عرف مردانه سازگاری داشته باشد. چنانکه جنسیت نویسنده بر استقبال از اثر تأثیر می‌گذاشت.» (اولیایی‌نیا، ۱۳۸۲: ۷۴). زنان، خواهان داشتن فرصت‌های برابر اجتماعی با مردان و احساس ارزشمندی و پذیرفته شدن از سوی جامعه مردسالار بودند. بعدها این طرز نگاه به جنبش‌های زنانه، شکلی ملایم، فلسفی و روشنفکرانه‌تر به خود گرفت و زنانی که در این عرصه فعالیت داشتند، سعی کردند تا در کنار مردان جامعه، عنصری خلاق، پویا و مؤثر باشند. شاید برجسته‌ترین فعالیت در این مورد مهم، زنانی بودند که می‌نوشتند یا در عرصه‌های دیگر فرهنگی فعالیت می‌نمودند (روزبه و طالبی، ۱۳۸۹: ۹۲).

راضیه تجار، یکی از این دسته زنان است. او از نویسندگان حوزه ادبیات داستانی است که از سال ۱۳۶۴ شروع به نوشتن کرد. تجار در داستان‌هایش با نثری شاعرانه و احساسی به نقش زنان در جامعه پرداخت. نوشته‌های او سرشار از احساس است. او عاشق عشق ورزیدن است و این عشق ورزیدن را با کلماتی کوتاه که محتوایی عمیق را با خود حمل می‌کند، در داستان‌هایش به نمایش می‌گذارد. از نوشته‌هایش پیداست که او بر این باور است که با دوست داشتن می‌توان بر تمام رذالت‌ها پیروز شد و حتی مرگ را هم شکست داد (تجار، ۱۳۷۴: ۲۵-۲۲).

نویسندگان زیادی در ارتباط با «آثار راضیه تجار» به صورت پراکنده مطالعاتی داشته و به این مسأله پرداخته‌اند. برخی از پژوهش‌هایی که در زمینه موضوعات مربوط به «آثار راضیه تجار» انجام شده است، عبارت‌اند از: حرّی (۱۳۷۷)، در مقاله‌ای با عنوان «نقد و نظر: سفر به ریشه‌ها، هفت‌بند، نرگس‌ها»، به بررسی چهار مجموعه داستان «زن شیشه‌ای (۷ داستان)»، «سفر به ریشه‌ها (۹ داستان)»، «هفت‌بند (۹ داستان)» و «نرگس‌ها (۱۰ داستان)» از راضیه تجار پرداخته است.

دانشسفر (۱۳۸۹)، در پایان‌نامه خود با عنوان «مقایسه تحلیلی شخصیت زن در آثار راضیه تجار و زویا پیرزاد» به بررسی و تحلیل و مقایسه شخصیت زنان در آثار دو نویسنده زن معاصر ایران؛ راضیه تجار و زویا پیرزاد پرداخته است. مبنای نظری تحقیق عمدتاً نقد ادبی فمینیستی با رویکرد انگلیسی-آمریکایی است. امید (۱۳۹۴)، در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی تطبیقی درون‌مایه‌های داستان‌های شیوا ارسطویی و راضیه تجار» به مسایل زنان و جایگاه و موقعیت زن در جامعه ایران پرداخته است. بیشتر درون‌مایه‌ها، در مجموعه داستان‌های «آرام شب به خیر» و «شعله و شب» از راضیه تجار، با تکیه بر ویژگی‌ها و خواست‌های زنان پرورش یافته‌اند.

رنجبر سرایدشتی (۱۳۹۵)، در پایان‌نامه خود با عنوان «تحلیل عناصر داستانی داستان‌های کوتاه راضیه تجار» به بررسی عناصر داستانی در پنج مجموعه داستانی راضیه تجار شامل: تصویرهای شکسته، سفر به ریشه‌ها، زن شیشه‌ای، نرگس‌ها، آرام شب به خیر، پرداخته است؛ مسایل و مشکلات روحی و عاطفی زنان،

عشق و انتظار و لزوم ارتباط بین زن و شوهر، نقد مردسالاری، عاطفه و گذشت و فداکاری شخصیت زن، در آثار راضیه تجار به تصویر کشیده شده است.

شهسوار (۱۳۸۸)، در پایان‌نامه خود با عنوان «نقد و تحلیل ساختاری داستان‌های کوتاه برگزیده دفاع مقدس (داستان‌های کوتاه چهار تن از نویسندگان: راضیه تجار، حسن رحیم‌پور، فیروز زونوزی جلالی، مجید قیصری)» به بررسی سه عنصر «شخصیت»، «روایت» و «طرح» که جزء ارکان اساسی داستان کوتاه به شمار می‌آیند؛ از لحاظ ساختاری، پرداخته است و هم‌چنین روشن کرده است که اگر یکی از عناصر ضعیف باشد یا وجود نداشته باشد، چه عناصری می‌توانند این نقص و کاستی را پوشانند.

سهامی احمد (۱۳۸۹)، در پایان‌نامه خود با عنوان «سیر تحول داستان کوتاه دفاع مقدس در دهه ۶۰، ۷۰ و ۸۰» به بررسی ۴۵ داستان کوتاه دفاع مقدس از چهار نویسنده: حبیب احمدزاده، راضیه تجار، مهدی شجاعی و رحیم مخدومی پرداخته است. در داستان‌های کوتاه این نویسندگان، سیر داستان‌ها از رویکرد ارزش‌محور به سمت رویکرد انسان‌محور بوده است.

در این پژوهش، از بین سیزده مجموعه داستان که شامل ۱۷۶ داستان کوتاه است، تعداد هشت مجموعه داستان که شامل ۱۰۵ داستان کوتاه است، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در بین ۱۰۵ داستان، برخی داستان‌ها در بیش از یک مجموعه و به صورت تکراری چاپ شده‌اند، مانند «تصویرهای شکسته» داستان «هفت‌بند» و... در ۱۰۴ داستان از ۱۰۵ داستان بررسی شده، زنان یا در نقش اصلی یا در نقش‌های فرعی حضور دارند. تنها در دهمین داستان به نام «نای و نوا» از یازدهمین مجموعه داستان «شعله و شب» زنان هیچ نقشی ندارند. داستان «طلوع» از دومین مجموعه داستان «نرگس‌ها» جزو کوتاه‌ترین داستان‌های تجار است که حدود دویست کلمه است. براساس مطالب فوق، هدف از پژوهش حاضر، سیمای زن در هشت مجموعه داستان کوتاه راضیه تجار می‌باشد.

روش

طرح پژوهش، جامعه آماری و روش نمونه‌گیری: این پژوهش از نظر هدف، جزو پژوهش‌های توصیفی - تحلیلی است. علت انتخاب روش توصیفی برای اجرای این طرح آن است که عموماً این گونه تحقیقات اکتشافی می‌باشند، به این معنی که در این تحقیق، هدف، رد یا قبول فرضیه نیست، بلکه هدف، شناخت «سیمای زن در آثار راضیه تجار» است که نیازمند مطالعه کیفی است و نیاز به فرضیه ندارد. تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌ها بر اساس تحلیل کیفی و مبتنی بر توصیف و تحلیل داده‌ها است.

روش اجرا

گردآوری داده‌های پژوهش با روش مطالعه کتابخانه‌ای یا بررسی اسناد و مدارک علمی انجام شده است. بدین معنا که با مراجعه به کتابخانه و پژوهشگاه‌ها و مراکز مهم علمی و فرهنگی و آرشیو جراید مانند مجلات، روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی و پژوهش‌نامه‌ها و فصل‌نامه‌ها تمامی مطالب درباره موضوع بحث فیش‌برداری شد و پس از آن تمامی فیش‌ها و یادداشت‌ها دسته‌بندی شد و هر دسته در طبقه خاص خود قرار گرفت و نتیجه باز یافت یادداشت‌ها، مقاله پیش رو است.

بررسی مجموعه داستان های راضیه تجار

هشت مجموعه داستانی که مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند، عبارت اند از:

۱. هفت بند، ۲. نرگس ها، ۳. زن شیشه ای، ۴. سفر به ریشه ها، ۵. آرام شب به خیر، ۶. فانوسی بی فروز، ۷. شعله و شب، ۸. سنگ صبور.
- اولین مجموعه داستان، «هفت بند» شامل ۹ داستان است که عبارت اند از:
 ۱. «تصویرهای شکسته»، ۲. «قاب انتظار»، ۳. «هفت بند»، ۴. «هودج»، ۵. «از ستاره تا ستارگان»، ۶. «عروج»، ۷. «نگهداری لاله در باد سخت است»، ۸. «طلوع» و ۹. «سفر به ریشه ها».
 - دومین مجموعه داستان، «نرگس ها»، دربردارنده ۱۰ داستان کوتاه است که موضوع چهار داستان آن دفاع مقدس است. عناوین داستان ها عبارت اند از:
 ۱. «تصویرهای شکسته»، ۲. «نرگس ها»، ۳. «هفت بند»، ۴. «بیست و چهار ساعت»، ۵. «از ستاره تا ستارگان»، ۶. «نگهداری لاله در باد سخت است»، ۷. «طلوع»، ۸. «باغ اما ویران»، ۹. «مرغ دریایی» و ۱۰. «ماه».
 - سومین مجموعه داستان، «زن شیشه ای»، شامل ۷ داستان کوتاه است. عناوین داستان ها عبارت اند از:
 ۱. «گل ریزان»، ۲. «راز آن ستاره»، ۳. «هفت قدم رنج تا باغ نارنج و ترنج»، ۴. «عروج»، ۵. «زن شیشه ای»، ۶. «ریزش زردها، رویش سبزا» و ۷. «رهایی».
 - چهارمین مجموعه داستان، «سفر به ریشه ها»، شامل ۹ داستان کوتاه است که عبارت اند از:
 ۱. «طرح (پاییز)»، ۲. «رنگین کمان»، ۳. «آن سوی دیوار شب»، ۴. «سفر به ریشه ها»، ۵. «ناگه غروب کدامین ستاره»، ۶. «کوچه اقا قیا»، ۷. «آن زن»، ۸. «قاب انتظار» و ۹. «هودج».
 - پنجمین مجموعه داستان، «آرام شب به خیر»، شامل ۱۳ داستان کوتاه است که عبارت اند از:
 ۱. «نیلوفران بر که خاموشی»، ۲. «آخرین پناه»، ۳. «از آسمانی دیگر»، ۴. «پله ها»، ۵. «سه برگ مرگ»، ۶. «خرگوش کوچولو»، ۷. «هم سبب، هم ستاره»، ۸. «آن صدای روشن»، ۹. «تیفوس عشق»، ۱۰. «آن سوی تاریکی»، ۱۱. «آرام شب به خیر»، ۱۲. «بهشت گم شده» و ۱۳. «سوری».
 - ششمین مجموعه داستان، «فانوسی بی فروز»، شامل ۱۷ داستان کوتاه اجتماعی با مضامین جدایی و فقر است. این داستان ها عبارت اند از:
 ۱. «تو که می دانستی... چرا؟»، ۲. «خانه غم»، ۳. «چرا بیش از این نه؟»، ۴. «من از ملاقات با شیطان می آیم»، ۵. «چه کسی می تواند»، ۶. «اگر بتوانم دخترکانم را فراموش کنم»، ۷. «قربانی»، ۸. «به خاطر تو... ماهکم»، ۹. «با کدامین امید؟»، ۱۰. «چه کسی به فکر گل ها خواهد بود؟»، ۱۱. «دریغ از محبت»، ۱۲. «در انتظار سپیده»، ۱۳. «به جرم کدامین گناه»، ۱۴. «آیا آفتاب دوباره خواهد دید؟»، ۱۵. «در انتظار صبحی دیگر»، ۱۶. «مامان، من گرسنه ام» و ۱۷. «بهترین عیدی من!».
 - هفتمین مجموعه داستان، «شعله و شب»، دربردارنده ۱۳ داستان کوتاه است که عبارت اند از:
 ۱. «پرواز از ارتفاع متروک»، ۲. «زمزمه باغ»، ۳. «قلاب»، ۴. «با هم ولی تنها»، ۵. «شعله و شب»، ۶. «روح گمشده»، ۷. «فانوس و شب»، ۸. «در سایه سار تقدیر»، ۹. «سفر سبز»، ۱۰. «نای و نوا»، ۱۱. «یاس های زرد»، ۱۲. «باغچه ای پر از بنفشه» و ۱۳. «تیله های شکسته زرد».
 - هشتمین مجموعه داستان، «سنگ صبور» شامل ۲۷ داستان کوتاه است که عبارت اند از:
 ۱. «آیا بهار بعد از زمستان است؟»، ۲. «آن روز آفتابی»، ۳. «رنج هجری کشیده ام که مپرس»، ۴. «گلیم بخت کسی»، ۵. «بخت رمیده من»، ۶. «دیوارها و نسترن ها»، ۷. «از چاله به چاه»، ۸. «باغ پاییز زده»، ۹. «مرورید و صدف تنهایی»، ۱۰. «کاش

خورشید، شب خانه ما را می‌دید»، ۱۱. «پنجره‌های بسته»، ۱۲. «ابراهیم تیره در دلم می‌گیرند»، ۱۳. «ریزش سبزه‌ها و رویش زردها»، ۱۴. «خواب و بیداری»، ۱۵. «عروسک خیمه شب بازی»، ۱۶. «قربانی زندگی»، ۱۷. «حلقه اسارت یا راهایی»، ۱۸. «بن بست»، ۱۹. «ما کودکان پیر»، ۲۰. «برای آخرین بار»، ۲۱. «میان ماندن و رفتن»، ۲۲. «ابرها بر می‌گردند»، ۲۳. «زیر همین آسمان»، ۲۴. «باورم کن مادر»، ۲۵. «در انتظار خوشبختی»، ۲۶. «از رنجی که می‌برم» و ۲۷. «آشیانه بر باد».

یافته‌ها

عنوان داستان

هر داستان با عنوانی شروع می‌شود (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۲۳). گاهی عنوان داستان، محتوا را لو می‌دهد، مانند داستان «تو که می‌دانستی... چرا؟» (تجار، ۱۳۸۷: ۹)، داستان «اگر بتوانم دخترک‌انم را فراموش کنم» (تجار، ۱۳۸۷: ۵۷) و داستان «بخت رمیده من» (تجار، ۱۳۹۵: ۴۱)، حالت نقل‌خاطر دارد. عنوان داستان، انتظار خواننده را از خواندن داستان بیان می‌کند. در اصل، داستانی بدون هیچ کنش و اتفاقی. داستان «دیوارها و نسترن‌ها»، یک خاطره است و تقریباً هیچ ساختار داستانی ندارد (تجار، ۱۳۹۵: ۴۹). عنوان و شروع داستان، تمام محتوا را لو می‌دهد: «دیوارها بلند هستند و خاکستری، دیوارهای اتاقی که در آن زندانی هستم...» (تجار، ۱۳۹۵: ۴۹). عنوان داستان، «باغ پاییز زده»، تمام محتوا را نشان می‌دهد: «پاییز بود، مثل حالا، مثل این روزها که برگ‌ها شعله می‌کشند و به سوی زمین سرازیر می‌شوند.» (تجار، ۱۳۹۵: ۶۳). عنوان داستان «هفت قدم رنج تا باغ نارنج و ترنج» (تجار، ۱۳۶۹: ۵۸)، نشان‌دهنده نمادین بودن داستان است.

مضمون و درون‌مایه داستان

مضمون و درون‌مایه (یا پیام)، فکر و محتوای اصلی و مسلط در هر اثر است. درون‌مایه می‌تواند اجتماعی، سیاسی، عاشقانه، اخلاقی، دینی، عرفانی و اسطوره‌ای باشد. درون‌مایه، چکیده موضوع یا تفسیری از آن است (روزبه، ۱۳۸۸: ۳۲). مضامین اصلی تجار در داستان‌های یاد شده، در دو بخش قابل طرح است: مضامین خانوادگی و مضامین اجتماعی.

داستان «تیفوس عشق» (تجار، ۱۳۸۹: ۷۱)، یک مضمون اجتماعی دارد. نویسنده در داستان، مظلومیت و بی‌پناهی دختران را به خوبی نشان می‌دهد. داستان «از آسمانی دیگر» (تجار، ۱۳۸۹: ۲۹)، داستان «پله‌ها» (تجار، ۱۳۸۹: ۳۵) و داستان «بهشت گم شده» (تجار، ۱۳۸۹: ۹۵)، یک مضمون اجتماعی دارد. داستان «خرگوش کوچولو» (تجار، ۱۳۸۹: ۵۱)، حول محور فقر و تنگدستی می‌گردد.

در داستان «آخرین پناه»، باورها و اعتقادات مذهبی به چشم می‌خورد. داستان با صدای اذان و نماز خواندن زن شروع می‌شود (تجار، ۱۳۸۹: ۱۷) و در آخر، با خواندن دعای جوشن کبیر توسط زن به پایان می‌رسد (تجار، ۱۳۸۹: ۲۵). داستان «پله‌ها» در مورد دختری باایمان و نمازخوان است که با تلاش و کوشش درس می‌خواند تا از پله‌های مرمرینی بالا رود که انتهایش در پس ابرها گم بود و او همیشه همین پله‌ها را می‌دید (تجار، ۱۳۸۹: ۳۵).

گرایش دینی و اعتقادی در داستان «سفر به ریشه‌ها» به چشم می‌خورد. آنجا که زن داستان، وسایلش را به امانت به معجد می‌سپارد، با نیشخندی از معجد می‌شنود که: «راستی سجاده‌ات را هم بردی؟» عزیز خانم

بارها نشسته بر سجاده و در حال گرفتن وضو نشان داده می شود (تجار، ۱۳۷۲: ۳۲).
تنها در یک مورد، زن داستان، خیانت پیشه است؛ داستان «در سایه سار تقدیر» زنی که معشوق دیگری دارد و در غیاب شوهر با او قرار ملاقات می گذارد. داستان با لحنی رمانتیک شروع می شود (تجار، ۱۳۹۱: ۵۳). جولاهه که از رفتار زنش دچار تردید شده است، ترفندی به کار می برد (تجار، ۱۳۹۱: ۵۶). زن در این داستان، غیر از خیانت پیشه بودن، مکار و حيله گر است (تجار، ۱۳۹۱: ۵۷) و مرد را گرفتار می کند (تجار، ۱۳۹۱: ۵۹).

داستان های مجموعه داستان «هفت بند» حول محور جنگ ایران و عراق و دفاع مقدس است. تجار در این مجموعه داستان به تنهایی ها، نگرانی ها و مشکلات همسران رزمندگان، اسیران و مجروحان ایرانی جنگ ایران و عراق پرداخته است و کوشیده است ابعاد و تأثیرات روحی و روانی جنگ را بر زنان داستان باز نمایاند (تجار، ۱۳۷۵: ۴۳-۳۷).

داستان «فانوس و شب» درباره پیرزنی است که یکی از فرزندانش راهی جبهه شده و فرزند دیگری به دنبال پول درآوردن است. پیرزن منتظر بازگشت آن هاست (تجار، ۱۳۹۱: ۴۳).

نام شخصیت های داستانی

در برخی داستان ها، زن داستان، اسم خاصی ندارد و در طول داستان، هر جا که نیاز است، از واژه زن، مادر و... استفاده شده است. مانند: داستان هفت بند (تجار، ۱۳۷۵: ۳۱)، داستان عروج (تجار، ۱۳۶۹: ۷۵)، داستان نگهداری لاله در باد سخت است (تجار، ۱۳۷۵: ۷۱)، داستان سفر به ریشه ها (تجار، ۱۳۷۲: ۳۲)، داستان زن شیشه ای (تجار، ۱۳۶۹: ۸۹) و...

در داستان «آن سوی دیوار شب» (تجار، ۱۳۷۲: ۲۳)، هیچ یک از شخصیت های زن و مرد داستان اسم ندارند. نویسنده با کاربرد اسم عام به شخصیت ها عمومیت می بخشد و می کوشد از طریق توصیف، ویژگی آن ها را به مخاطب نشان دهد. در داستان «ماه» (تجار، ۱۳۹۳: ۱۱۷)، بر خلاف برخی داستان های تجار، شخصیت های داستانی اسم دارند. مریم، ننه زهرا، شخصیت های داستانی در داستان «گل ریزان»، اولین داستان از مجموعه زن شیشه ای (تجار، ۱۳۶۹: ۹) اسم دارند. در داستان «ناگه غروب کدامین ستاره» (تجار، ۱۳۷۲: ۴۵)، زن «همدم» نام دارد. انتخاب همدم از روی قصد و نیتی است، گویی نویسنده می خواهد تنهایی مطلق راوی داستان را به دلیل نداشتن همدمی نشان دهد. «خواننده به کمک اسم خاص به دنیایی از مشخصه های معنایی دست پیدا می کند.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۵).

ویژگی های مردان داستان در رفتار با زنان

شخصیت اصلی داستان «هفت بند»، مردی است که شرح هفت سفر خود را می نویسد (تجار، ۱۳۷۵: ۳۱). داستان «پرواز از ارتفاع متروک»، حکایت خودکشی مردی است که از موقعیت اجتماعی خوبی برخوردار است و غم غریب کودکی های فقیرانه اش، او را از زندگی منقطع ساخته و منفک و مستأصل، خود را از ارتفاعی خودساخته به پایین می اندازد (تجار، ۱۳۹۱: ۱۰).

داستان «قلاب»، در مورد مردی تنهاست که به اشیای عتیقه، علاقه خاصی دارد (تجار، ۱۳۹۱: ۲۳).
راوی داستان «روح گمشده»، مردی است که سه روز و سه شب است که مرده است (تجار، ۱۳۹۱: ۳۹).

راوی داستان «یاس‌های زرد»، مردی است که زنش، هاله را از دست داده است (تجار، ۱۳۹۱: ۷۹).
 راوی داستان «بخت رمیده من»، مردی است به نام مهدی که با دختری قرار ازدواج دارد (تجار، ۱۳۹۵: ۴۱).
 راوی داستان «کاش خورشید، شب خانه ما را می‌دید»، پسر خانواده‌ای است که مادرش را به زور به عقد پدر درآوردند. مادری که هم پدر بوده و هم مادر (تجار، ۱۳۹۵: ۷۷).
 راوی داستان «میان ماندن و رفتن»، مرد است (تجار، ۱۳۹۵: ۱۵۵).
 داستان «نای و نوا»، در مورد شیخ و خانقاه است (تجار، ۱۳۹۱: ۷۳).
 برخی ویژگی‌های نظام مردسالار در هشت مجموعه داستان راضیه تجار، عبارت‌اند از:
 - وجود مردان برای زنان به معنای تاراج جسم، روح و دارایی است. سواد و دانستن، تنها متعلق به مردان است.
 - مردان، سخت ترسو و بزدل‌اند و همیشه در لحظه‌های سرنوشت‌ساز، میدان را خالی می‌کنند و حتی نمی‌ایستند تا آشوب‌هایی را که خود برپا کرده‌اند، سامان دهند.
 - مردان بخیل و خسیس‌اند و برای منطقی جلوه دادن بخل خود، شعارهای اخلاقی سر می‌دهند.
 - برای این‌که آسان‌تر از زیر بار خواسته‌های خانواده شانه خالی کنند، رفتن را به ماندن ترجیح می‌دهند.
 - زندگی زناشویی مردان این داستان‌ها، اغلب نابسامان و آشفته است. مردان بدعهد و سست‌عنصرند.

ویژگی‌های زنان داستان در رفتار با زنان

در اغلب داستان‌ها، شخصیت اصلی، زن است؛ زنی که تمام مسؤولیت‌های زندگی بر دوش اوست و در خانه شوهر شب و روز زحمت می‌کشد و به خانواده همسر خدمت می‌کند و گاه زیر بار سنگین زندگی از پا افتاده است و اسیر غم و تنهایی است. وی با همه غم و تنهایی، چشم انتظار هم هست؛ چشم انتظار همسرش یا چشم انتظار فرزندش! مردان داستان بیشتر در حاشیه قرار دارند و چندان مثر مثر نیستند.

۱. زن و احساسات مادری

احساسات مادری زنان این دسته از آثار راضیه تجار نیز به تبع شیوه زیست آنان شکلی دیگر دارد.

۲. تأثیرپذیری دختر از مادر

دختران، شیوه زیست خود را در زندگی، در رفتار با همسر و... از مادران خود آموزش می‌گیرند و دنیا را از چشم او می‌بینند. رنج و غم را ارث مادرشان می‌دانند که به آنها رسیده است.

۳. حسرت و جست‌وجوی کودکی از دست رفته

حسرت و جست‌وجوی کودکی از دست رفته برای زنان داستان‌های راضیه تجار، گونه‌ای گرایش به دوران پاکی از دست رفته است. کودکی، دوران زلالی و پاکی است و هر یک از زنان این داستان‌ها، پیوسته به یاد گم کرده‌های کودکی یا در حسرت باز یافتن آنها هستند.

۴. حسرت آرزوهای دست نیافتنی

دنیای زنان داستان‌های تجار، دنیایی کوچک و محدود است. در این دنیای کوچک، گاه خواسته‌های کوچک و آرزوهای دست یافتنی دور و دست نیافتنی جلوه می‌کنند. داستان «آرام شب به خیر»، بیان فردیت و تنهایی انسان در دنیای مدرن است. شخصیت اصلی این داستان، یک زن است و با رفتارهای خاصی که از خود نشان می‌دهد، به دنبال جلب توجه و محبت شوهرش است. زن می‌خواهد عشق شوهر را داشته باشد: «خلخال‌هایی که به پای لختش بسته بود، گفت: جیرینگک... جیرینگک...» (تجار، ۱۳۸۹: ۹۰)

«اما سایه‌ای که خمیده بود روی دیوار، سر بلند کرد. زن دور اتاق چرخید؛ یک بار، دو بار، چند بار و سعی کرد یاد آورد پیش از این‌ها وقتی با خلخال‌هایش گرد رختخواب مرد می‌چرخید، چگونه نگاهش می‌کرد، از میان پلک‌های نیمه‌باز.» (تجار، ۱۳۸۹: ۹۱) زن، تشنه محبت مرد است و در تمام لحظات منتظر کوچک‌ترین توجهی از طرف شوهرش است. اما مرد هیچ توجهی به او نمی‌کند و گویی او را نمی‌بیند. «سردم است!» (تجار، ۱۳۸۹: ۸۹) جمله‌ای است که داستان با آن شروع می‌شود و در چند جای دیگر نیز تکرار می‌شود: «بیرون باد کولاک می‌کرد.» (تجار، ۱۳۸۹: ۸۹)

موضوع داستان «آن صدای روشن» (تجار، ۱۳۸۹: ۶۳)، در مورد زنی است که در رفاه و آسایش زندگی می‌کند، اما غم عشق دارد و در انتظار ذره‌ای محبت از سوی همسرش است و دوست دارد بداند که آیا مرد برای روز تولدش هدیه‌ای خواهد گرفت؟ در این داستان، زنی شخصیت اصلی ماجراست و از آنچه که در دل دارد سخن می‌گوید و در تمام لحظات به مردش فکر می‌کند. زن به دلیل فاصله عاطفی که با مردش دارد، خود را تنها احساس می‌کند. نویسنده به صورتی مبهم داستان را به پایان می‌برد. وقتی مرد دست در جیب بغلش کرد و به نام خواندش، بادی شدید می‌وزد و شمع‌ها خاموش می‌شوند و همه جا تاریک و وهمناک می‌شود و صدایی هم از مهمانان نمی‌آید و خواننده سردرگم می‌ماند.

۵. تحقیر زن در نظام مردسالار

در داستان‌های راضیه تجار، جلوه‌های ناپسندی از تحقیر زنان دیده می‌شود. زن در نظام مردسالار از هویت مستقل و شخصیت انسانی هیچ بهره‌ای ندارد. لحن خطاب مردان با زنان داستان‌ها اغلب تحقیرآمیز است. در داستان «دیوارها و نسترن‌ها»، برخورد شوهر با همسرش کاملاً توهین‌آمیز است. وقتی بعد از تولد بچه دوم، زن به شرایط زندگی اعتراض می‌کند، شوهر می‌گوید: «تو را برای کنیزی بچه‌هایم نگه داشته‌ام. تو برابرم از یک سنگ هم کمتری. به خانه پدرت برو.» (تجار، ۱۳۹۵: ۵۵) «زن می‌خواهد طلاق بگیرد و با بچه‌هایش زندگی کند. اما نگران حمایت قانون است.» (تجار، ۱۳۸۹: ۵۶).

راوی داستان «قربانی» می‌گوید: «بارها دیده بود که بابا حرف از آوردن هوو زده و مادر آرام آرام گریه سر داده بود. دیگر نمی‌توانست زجر کشیدن و تحقیر دوباره‌اش و دور انداختنش را ببیند.» (تجار، ۱۳۸۷: ۶۵). زن در زندگی تحقیر شده است و دختر بارها اشک‌های او را دیده است. دختر برای رهایی مادر، با پسر خاله که از رفتار او و خاله اطلاع دارد، ازدواج می‌کند. او نیز در زندگی تحقیر می‌شود. خاله به او تهمت‌های ناروا می‌زد و دختر خودسوزی می‌کند (تجار، ۱۳۸۷: ۶۸).

در بسیاری از داستان‌های تجار، شوهر، مردی است سخت‌گیر، بد اخلاق، بدگمان و مهاجم (تجار، ۱۳۸۷: ۹۰) و زن داستان «چه کسی به فکر گل‌ها خواهد بود؟»، این سؤال را از جامعه دارد: «به راستی چه باید بکنم؟ آیا توهین‌ها و تحقیرها را تحمل کنم، یا بمانم و برای به انجام رساندن زندگی فرزندانم تلاش کنم؟» (تجار، ۱۳۸۷: ۹۱).

۶. ظلم مردان خانواده بر زنان

داستان «بن‌بست» با تصویری از یک قبرستان شروع می‌شود (تجار، ۱۳۹۵: ۱۳۳). همین تصویر تقریباً مضمون کلی داستان را نشان می‌دهد. دختری که سر قبر پدر و مادر آمده است، خاطرات خودش را مرور می‌کند: «پدر تصادف کرده است و مرده. پسر سر کار رفته است و نان‌آور خانه شده است.» (تجار، ۱۳۹۵: ۱۳۴). در داستان، دختر به دنبال مردی است با دندان‌های مصنوعی و دماغی شکسته (تجار، ۱۳۹۵: ۱۳۴).

مادر بعد از مرگ پدر می‌میرد و عمو سرپرستی بچه‌ها را بر عهده می‌گیرد (تجار، ۱۳۹۵: ۱۳۵). عمو، دختری را به عقد برادر راوی در می‌آورد و راوی را نیز صیغه مردی به اسم اکبر می‌کند (تجار، ۱۳۹۵: ۱۳۶). انتهای داستان نیز با ابتدای آن همخوانی دارد: «کاش پدر و مادرم زنده بودند. کاش برادر باسوادی داشتم که بیشتر از این‌ها به فکر آینده‌خواهر بود. کاش...» (تجار، ۱۳۹۵: ۱۳۷).

داستان «ابرها برمی‌گردند» با بیان غربتی شروع می‌شود: «خیابان‌ها خلوت است که از مدرسه بیرون می‌آیم. باران شدید می‌بارد. گویی هر چه ابر در دنیاست، بالای سر ما جمع شده است. بیش از سه هفته نمی‌گذرد که از تهران کوچ کرده و به این شهر نزدیک پایتخت آمده‌ایم. احساس غربت حتی برای یک لحظه هم رهایم نمی‌کند.» (تجار، ۱۳۹۵: ۱۶۳). راوی، مهسا از مادر گله‌مند است (تجار، ۱۳۹۵: ۱۶۴). برادر و مادر مهسا با او برخورد مناسبی ندارند. خداوند تنها پناهگاه اوست (تجار، ۱۳۹۵: ۱۶۶). پایان داستان با راوی روبه‌رو می‌شویم که نمی‌تواند به هیچ مردی اطمینان کند (تجار، ۱۳۹۵: ۱۷۲).

داستان «به خاطر تو... ماهکم»، با انتظار و رنج زن شروع می‌شود. ترس، حسی است که با انتظار مخلوط شده و انتظار با دلشوره‌ای غریب (تجار، ۱۳۸۷: ۷۱). داستان نسرین-ن که همسر احمد، کارمند رسمی یک اداره دولتی با درآمدی متوسط، خانه‌ای شخصی و کوچک و یک زندگی معمولی شد. زن به دنبال مهر و محبت و صمیمیت بود و فکر می‌کرد اینها چیزهایی است که در وجود مرد می‌توان یافت. مرد، طفل هفت‌ماهه را با خود برده است. مادر قهر کرده و به خانه پدر آمده است (تجار، ۱۳۸۷: ۷۲). شوهر، معتاد شده است. او زنش را تهدید به کشتن کرده است (تجار، ۱۳۸۷: ۷۷). کار به دادگاه کشیده است و زن نگران دخترکش (ماهکم) است که چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد (تجار، ۱۳۸۷: ۷۹).

۷. زنان مظلوم و ستم‌دیده

زنان مظلوم و ستم‌دیده از جانب مردان، یا به عبارت دیگر «زن مظلوم» دستمایه بسیاری از داستان‌های راضیه تجار است؛ زنی که به تنهایی و با هر جان‌کندنی، زندگی خود و بچه‌هایش را اداره می‌کند. زنان داستان‌های «خانه غم» (تجار، ۱۳۸۷: ۱۵)، «چرا بیش از این نه؟» (تجار، ۱۳۸۷: ۲۷)، «من از ملاقات با شیطان می‌آیم» (تجار، ۱۳۸۷: ۳۵)، زنان مفلوکی هستند که کتک می‌خورند و به زندگی ادامه می‌دهند. اعتراض زنان به وضعیت زندگی، به کتک خوردن آنها منجر می‌شود.

تجار در کنار این زنان، با ریتم تند و یک نفس راوی و تکرار برخی جمله‌ها و رویدادها، فضایی خاطره‌وار را به وجود می‌آورد که گفتنی‌های‌شان خاطرات گذشته‌اند و از حال چیزی نمی‌گویند جز ملال زندگی. در زندگی کنونی این گروه، زنی از نوع زن مظلوم با تمام ویژگی‌های آن دیده می‌شود. زنی که شوهرش را از دست داده، فرزندان بزرگ شده‌اند و خانه را ترک کرده‌اند، پیری و ناتوانی، مریضی و تنهایی، همه چون آوار بر سر وی ریخته‌اند و سرانجام خانه سالمندان را مأوای او قرار می‌دهند. مثل: داستان «تبله‌های شکسته زرد»، مادری است که مریض است و کسی نمی‌خواهد او را نگهداری کند (تجار، ۱۳۹۱: ۹۳). پسر، او را از خانه عروس می‌برد و به خانه سالمندان می‌سپارد (تجار، ۱۳۹۱: ۹۷).

داستان «چه کسی می‌تواند»، مظلومیت زن در دفاع از حق خود را نشان می‌دهد. زنان برای احقاق حق خود، وکیل می‌گیرند، اما وکیل هم با رشوه‌ای که از برادران می‌گیرد، از یاری دادن به زنان خودداری می‌کند (تجار، ۱۳۸۷: ۵۴). تنها کسی که می‌تواند به آنان یاری برساند، خداوند است و زنان جز نفرین کاری نمی‌توانند انجام دهند (تجار، ۱۳۸۷: ۵۴).

زن داستان «اگر بتوانم دختر کانم را فراموش کنم»، به هر بهانه‌ای کتک می‌خورد: «صبح که می‌گویم خرجی می‌خواهم، ناسزا می‌دهد و چون شب می‌آید باز ناسزا که چرا بهترین غذا را درست نکردی. اگر هوا گرم باشد یا سرد، اگر همسایه در خانه‌اش را بلند بزند یا آهسته، اگر ساناز سرفه کند یا الناز عطسه، باز فحش است و ناسزا.» (تجار، ۱۳۸۷: ۵۹). زن تنها یک انتظار از شوهر دارد، آن هم اخلاق است. او توان طلاق گرفتن را به خاطر حرف مردم ندارد. او تنهاست و نمی‌داند که آیا خودکشی، راه خوبی است (تجار، ۱۳۸۷: ۶۰).

«گلناز» راوی داستان «قربانی» می‌گوید: «بارها دیده بود که پدرش چطور دست به حلقه گیسوان زیبا و بلند مادر انداخته و دور اتاق چرخانده‌اش. بارها دیده بود که او را چطور در سرمای زمستان از در خانه بیرون انداخته و التماس‌هایش را نشنیده گرفته بود. بارها شاهد بود که او را گرسنگی داده و تهدیدش کرده بود که اگر صدا بلند کند، خودش خودش را حلال کند. بارها دیده بود که بابا حرف از آوردن هوو زده و مادر آرام آرام گریه سر داده بود. دیگر نمی‌توانست زجر کشیدن و تحقیر دوباره‌اش و دور انداختنش را ببیند.» (تجار، ۱۳۸۷: ۶۵). زن در زندگی تحقیر شده است و دختر بارها اشک‌های مادرش را دیده است. عنوان داستان «تیفوس عشق»، اشاره به بیماری دارد که با تب همراه است. پدر راوی، عشق‌های خیابانی را تیفوس عشق می‌داند. دختر در آخر داستان به یاد این حرف پدرش می‌افتد و در حالی که تب داشت، وارد آرایشگاهی می‌شود و موهای بلند و سیاهش را به اندازه نیم بند انگشت کوتاه می‌کند و شانه‌های آبی را در جیبش خرد می‌کند و هنگامی که آرایشگر، بریده موها و شکسته‌های شانه را در سطل زباله می‌ریزد، گویی تمام خاطراتش و ماهیتش را به عنوان دختر از خود دور می‌کند (تجار، ۱۳۸۹: ۷۵). نویسنده در داستان، مظلومیت و بی‌پناهی دختران را به خوبی نشان می‌دهد.

داستان «با هم ولی تنها»، داستان زنی پیر و رنج کشیده است که در طول زندگی، از دست شوهر کتک خورده است (تجار، ۱۳۹۱: ۳۱).

داستان «گلیم بخت کسی»، داستان رنج کشیدن زن است. مادر زبیده، از بس قالی بافته بود، دیگر نه چشم‌هایش سو داشت و نه بدنش قوتی. جرأت جیک زدن هم نداشت. یا باید فحش می‌شنید یا کار خانه می‌کرد یا قالی می‌بافت یا کتک می‌خورد. او ۲۴ سال بدین گونه زندگی کرده بود (تجار، ۱۳۹۵: ۳۹). در داستان «نرگس‌ها»، ستمی که بر زنان می‌رود، به خوبی نشان داده شده است. داستان «نرگس‌ها»، در مورد عقده‌ها و ناراحتی‌های پسر جوانی می‌گوید که با داشتن پدری ثروتمند و پولدار، به همراه مادرش، زندگی سراسر تلخ و سختی را می‌گذراند و در نهایت حاج نایب، مادرش را که پیر و شکسته شده، از خانه بیرون می‌کند و زن جوان می‌گیرد. پدر علی‌رغم تمام ثروتی که دارد، چیزی برای خانه خرج نمی‌کند و پسر می‌خواهد او را خفه کند (تجار، ۱۳۹۳: ۱۵). مادر، پسر را به سختی بزرگ می‌کند (تجار، ۱۳۹۳: ۱۶). پسر، بیچارگی خود را تقصیر مادر می‌داند. مادر بیچاره بوده و پسر را این گونه تربیت کرده است (تجار، ۱۳۹۳: ۱۷). پدر، زن دیگر می‌گیرد. پسر از او با نام زنکه یاد می‌کند (تجار، ۱۳۹۳: ۲۰). مادر از خانه می‌رود (تجار، ۱۳۹۳: ۲۴).

مظلومیت زن گاهی نقش مقابلی مثل مرد ظالم، پدر دیکتاتور یا خانواده‌ای سنتی دارد و گاه جنبه‌های فیزیکی و جسمانی او برای نگه داشتنش در موقعیتی دردآور کافی به نظر می‌رسند و گاه حضور مرد بدبین و شکاک، مظلومیت زن را نشان می‌دهد. داستان «به جرم کدامین گناه»، در مورد عطیه-خ با دو پسر و یک دختر و داماد است که شوهرش به او شک دارد و به او تهمت خیانت می‌زند. مرد به همسرش ظن است

و نیمه‌های شب می‌خواهد او را بکشد (تجار، ۱۳۸۷: ۱۰۳). مرد، بدبین است. بیست و پنج سال است که دارند با هم زندگی می‌کنند. اما مرد، شکاک است و زن را کتک می‌زند و نسبت‌های ناروا می‌دهد و زن نمی‌داند چه کند؟ (تجار، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

شوهر راوی داستان «قربانی زندگی»، به همسرش بدبین است. او از افواه شنیده است که مردی که با مادر همسرش ازدواج کرده است، در ابتدا خواستگار خود دختر بوده است (تجار، ۱۳۹۵: ۱۲۴). داستان «در انتظار صبحی دیگر» درباره شهناز-م که هفت سال است با شوهرش ازدواج کرده است. داستان با جروبحث زن و شوهر آغاز می‌شود (تجار، ۱۳۸۷: ۱۱۷). مرد خانه بعد از تصادف دچار بحران شده است و به زن سوءظن دارد و مدام او را کتک می‌زند (تجار، ۱۳۸۷: ۱۲۱). مرد به فکر کمک به دیگران است، اما برای زندگی خود هیچ تلاشی نمی‌کند (تجار، ۱۳۸۷: ۱۲۲). زنان داستان راضیه تجار نمی‌دانند «به جرم کدامین گناه نکرده، باید این همه عذاب بکشند؟» (تجار، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

۸. تحقیر و توهین

در داستان «دیوارها و نسترن‌ها»، پدر دختر، او را با زور از مدرسه بیرون کشیده است. وضع مالی پدر خوب است: «آنچه عذابم می‌داد، جهالت و کینه‌توزی بود که خانواده‌ام نسبت به جنسیت من داشتند. در آستانه هفده سالگی بودم که دلم می‌خواست کسی بیاید و مرا از این خراب‌آباد بیرون ببرد.» (تجار، ۱۳۹۵: ۴۹). دختر ازدواج می‌کند. پدر از داماد می‌خواهد که به نسترن زیاد رو ندهد و کمتر محبت کند تا علاقه نسترن به او بیشتر شود. در خانه پدر داماد نیز اوضاع راوی خوب نیست. در آنجا هم مجبور است کل کار خانه را انجام دهد. راوی در هیچ مسأله‌ای حق تصمیم‌گیری ندارد: «بچه‌ام به دنیا آمد و اسمش را گذاشتم غنچه. این تنها اختیاری بود که به من داده شد.» (تجار، ۱۳۹۵: ۵۳). برخورد شوهر کاملاً توهین‌آمیز است. وقتی بعد از تولد بچه دوم، زن به شرایط زندگی اعتراض می‌کند: «شوهرم گفت: تو را برای کنیزی بچه‌هایم نگه داشته‌ام. تو برایم از یک سنگ هم کمتری. به خانه پدرت برو.» (تجار، ۱۳۹۵: ۵۵). زن می‌خواهد طلاق بگیرد و با بچه‌هایش زندگی کند. اما نگران حمایت قانون است (تجار، ۱۳۹۵: ۵۶). داستان «قربانی»، در مورد زنی به نام «گلناز» است. ترس و لرز فرزندان و مادر، نشان از یک خانواده به شدت پدرسالار می‌دهد. راوی داستان می‌گوید: «بارها دیده بودم که پدرش چطور دست به حلقه گیسوان زیبا و بلند مادر انداخته و دور اتاق چرخانده‌اش. بارها دیده بودم که او را چطور در سرمای زمستان از در خانه بیرون انداخته و التماس‌هایش را نشنیده گرفته بود. بارها شاهد بودم که او را گرسنگی داده و تهدیدش کرده بود که اگر صدا بلند کند، خودش خودش را حلال کند. بارها دیده بودم که بابا حرف از آوردن هوو زده و مادر آرام آرام گریه سر داده بود. دیگر نمی‌توانست زجر کشیدن و تحقیر دوباره‌اش و دور انداختنش را ببیند.» (تجار، ۱۳۸۷: ۶۵). زن در زندگی تحقیر شده است و دختر بارها اشک‌های او را دیده است. برای رهایی مادر، با پسرخاله که از رفتار او و خاله اطلاع دارد، ازدواج می‌کند. او نیز در زندگی تحقیر می‌شود. خاله به او تهمت‌های ناروا می‌زد و دختر خودسوزی می‌کند. و سؤال پایانی داستان: «راستی گلناز و گلنازها را چه کسی در می‌یابد؟» (تجار، ۱۳۸۷: ۶۸).

اغلب زنان داستان‌های تجار، زندگی پریشانی را گذرانده‌اند، در خانه‌ای بزرگ شده‌اند که همیشه بین پدر و مادر دعوا بوده است: «او هیچ اظهار محبتی در بین آن‌ها ندیده است.» (تجار، ۱۳۸۷: ۹۵). تا آنجا که گاه

مادر با ازدواج فرزندان دختر مخالف است و «از دختر می خواهد دنبال شغل و پول باشد که اهمیتی به مراتب بالاتر از شوهر کردن دارند.» و سؤال پایانی اغلب داستان ها به صورت آشکار و پنهان این است که: «واقعاً چرا نمی توانم روحیه ای شاد و اجتماعی داشته باشم؟ چرا نمی توانم ابراز محبت کنم. چرا؟» (تجار، ۱۳۸۷: ۹۶).

راوی داستان «چه کسی می تواند»، زن است. داستان، مظلومیت زن در دفاع از حق خود را نشان می دهد. خاله عصمت و مامان، صاحب شش هزار متر زمین هستند که یادگار پدرشان حاج نعمت خان است، ولی دایمی محمود و دایی جعفر می خواهند به زور از چنگ آن ها در بیاورند. با زور، آن ها را وادار به امضا می کنند و خاله عصمت و مادر، خسته از همه حرف ها و مقاومت ها، سرانجام تسلیم می شوند. برادرها، زنان را ناقص العقل می دانند که حتی نباید با آنان مشورت هم کرد (تجار، ۱۳۸۷: ۴۹). زنان برای احقاق حق خود، وکیل می گیرند، اما وکیل هم با رشوه ای که از برادران می گیرد، از یاری دادن به زنان خودداری می کند. تنها کسی که می تواند به آنان یاری برساند، خداوند است و زنان جز نفرین کاری نمی توانند انجام دهند (تجار، ۱۳۸۷: ۵۴).

راوی داستان «در انتظار خوشبختی» هم یک زن است. راوی، منتظر آمدن خواستگار است (تجار، ۱۳۹۵: ۱۸۷). اما کسی نمی آید. مادر دخترش را بدشانس می داند و تلاش می کند به نذر و نیاز و فالگیرها متوسل شده (تجار، ۱۳۹۵: ۱۸۹ و ۱۹۱) تا مشکل او را حل کند. راوی، از تبعیض در خانه رنج می برد. اجازه درس خواندن ندارد. هیچ کس به حرف او اهمیتی نمی دهد: «به راستی چرا؟ چرا با من باید مثل یک شی بی ارزش برخورد شود؟ در حالی که من یک انسانم و دوست دارم تصمیم گیرنده باشم و راه آینده ام را خودم انتخاب کنم!» (تجار، ۱۳۹۵: ۱۹۲).

«از رنجی که می برم»، داستان دختری به نام هنگامه که نه چندان خوشگل است و نه سر و زبانی دارد. خانواده دایی اش، او را عروس خود خطاب می کنند (تجار، ۱۳۹۵: ۱۹۳). پدر تمام خواستگارهای او را نه خواهان دختر، بلکه خواهان مال و ثروت خودش می داند (تجار، ۱۳۹۵: ۱۹۴). والدین در مورد سرنوشت راوی تصمیم می گیرند و راوی هیچ حقی ندارد. برادر نیز با او برخوردی تحکم آمیز دارد. برادر در یک صحنه: «با قدم هایی بلند پیش می آید. پرده را کنار می زند و مشکو کانه به کوچی نظر می اندازد. بعد در حالی که پرده را محکم جلوی پنجره می کشد، می گوید: بنشین زمین و تفکرات بفرما.» (تجار، ۱۳۹۵: ۱۹۵). در خانه هیچ کس برای او اهمیتی قایل نیست و مادر از او می خواهد در جمع های زنانه حاضر شود تا دیگران ببینندش، بلکه برایش خواستگاری پیدا شود (تجار، ۱۳۹۵: ۱۹۶). او دوست دارد درس بخواند و خود را برای کنکور آماده کند. اما پدر، دیپلم را برای زن کافی می داند (تجار، ۱۳۹۵: ۱۹۸). او مضطرب است و گوشه ناخنش را مرتب می جود. از این که مرتب با دیگران مقایسه شود، بیزار است (تجار، ۱۳۹۵: ۱۹۷). او در خانه از دست همه احساس ذلت و خواری می کند. داستان با سؤالی به پایان می رسد: «آیا من هم وجود دارم؟» (تجار، ۱۳۹۵: ۱۹۸).

داستان «تيله های شکسته زرد»، درباره مادری است که مریض است و کسی نمی خواهد او را نگهداری کند (تجار، ۱۳۹۱: ۹۳). پسر، او را از خانه عروس می برد و به خانه سالمندان می سپارد (تجار، ۱۳۹۱: ۹۷). نوع برخورد پسر پیرزن با مادر و زن خودش کاملاً مردسالارانه است (تجار، ۱۳۹۱: ۹۵). دختر پیرزن، معصوم نیز از دست شوهرش کتک می خورد (تجار، ۱۳۹۱: ۹۴).

راوی داستان «قربانی زندگی»، زن است. زن، ناپدری دارد و مادر شوهر مخالف رفتن عروس به خانه

مادرش است. زن مثل اغلب زنان دیگر داستان‌های تجار، تنه‌است. شوهر بیشتر وقت خود را با خانواده‌اش می‌گذراند و عروس در این بین غریبه است (تجار، ۱۳۹۵: ۱۲۱). زن هیچ محبتی از خانواده شوهر و حتی خود شوهر نمی‌بیند. زن خاطرات را مرور می‌کند. بعد از مرگ پدر، رنگ آفتاب از خانه رفت (تجار، ۱۳۹۵: ۱۲۲). مادر ازدواج می‌کند و بچه تنه‌اتر می‌شود. زن در حسرت این است که چرا به خواستگار اولش جواب رد داده است (تجار، ۱۳۹۵: ۱۲۵). شوهر به همسرش بدبین است. او از افواه شنیده است که مردی که با مادر همسرش ازدواج کرده است، در ابتدا خواستگار خود دختر بوده است (تجار، ۱۳۹۵: ۱۲۴).

۹. فقر و اعتیاد

داستان «من از ملاقات با شیطان می‌آیم»، با قبولی مردی به نام «محمود» در رانندگی شروع می‌شود. او با پس‌انداز زنش ماشینی می‌خرد (تجار، ۱۳۸۷: ۳۵). اما دوستی در مسیر آن‌ها قرار می‌گیرد و مرد معتاد می‌شود و تمام اندوخته زندگی را به باد می‌دهد.

راوی داستان «آیا آفتاب دوباره خواهد دمید؟»، زنی بی‌پناه به نام «عاطفه» است که دو پسر به نام‌های علی و محمد و یک دختر به نام فاطمه دارد (تجار، ۱۳۸۷: ۱۰۹). فقر و اعتیاد، موضوع داستان است. پدری که معتاد است و مادری که باید کار کند تا بتواند حداقل نیازهای بچه‌هایش را برآورده کند (تجار، ۱۳۸۷: ۱۱۱). وقتی مادر خاطراتش را مرور می‌کند، مشخص می‌شود که او نیز در فقر بزرگ شده است و تقدیر آدم فقیر جز فقر چیزی دیگر نیست. او با فقر ازدواج کرده است (تجار، ۱۳۸۷: ۱۱۳).

راوی داستان «مامان، من گرسنه‌ام»، شمس‌ص است که یک دختر به نام آزاده و دو پسر به نام‌های آرمان و آرش دارد و شوهرش در یک شرکت اتوبوسرانی کار می‌کرد، ولی از تعاونی شرکت، دزدی می‌کند و بعد هم معتاد می‌شود و از کار بیکار می‌شود (تجار، ۱۳۸۷: ۱۲۷).

دختر جوان داستان «پله‌ها»، سعی می‌کند با ترک مواد مخدر و بازگشت به زندگی پاک، تغییر و تحول را بپذیرد (تجار، ۱۳۸۹: ۳۵).

داستان «چه کسی به فکر گل‌ها خواهد بود؟»، داستان خانواده‌ای فقیر و پدر معتاد است؛ موضوعی که در اغلب داستان‌های این مجموعه تکرار می‌شود (تجار، ۱۳۸۷: ۸۷).

راوی داستان «در انتظار سپیده» زنی به نام الهام-ح است که شوهرش معتاد است و زن طلاق می‌گیرد (تجار، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

راوی داستان «باغچه‌ای پر از بنفشه»، دختری به نام «نرجس» است که مادرش را از دست داده است و پدر نیز معتاد و در بیمارستان بستری است (تجار، ۱۳۹۱: ۸۵).

راوی داستان «کاش خورشید، شب خانه ما را می‌دید»، پسر خانواده‌ای است که مادرش را به زور به عقد پدر درآوردند. بعد هم تا چشم باز کرد، شش تا موجود بدبخت را به خلق خدا اضافه کرد. مادری که هم پدر بوده و هم مادر. داستان با گریه مادر آغاز می‌شود (تجار، ۱۳۹۵: ۷۷). پدری که همه از او می‌ترسند (تجار، ۱۳۹۵: ۷۸). برادر گرفتار اعتیاد شده است (تجار، ۱۳۹۵: ۸۰) و اسیر زندان می‌شود و راوی در حسرت مهربانی و گرمی خانواده (تجار، ۱۳۹۵: ۸۳).

داستان «ریزش سبزه‌ها و رویش زردها»، داستان دختری است به نام «فریبا» که تا کلاس دوم راهنمایی درس خواند و در همان ایام، او را به عقد جاوید درآوردند (تجار، ۱۳۹۵: ۹۹). فریبا تصمیم می‌گیرد به سر کار برود و جاوید از این تصمیم خوشحال است: «بعد از آن، کار کردن و پول درآوردن وظیفه من شد و

گشت و گذار و دنبال مشروب و تریاک رفتن، سهم او.» (تجار، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

داستان «به خاطر تو... ماهکم»، در مورد زنی به نام نسرین-ن است که همسر احمد، کارمند رسمی یک اداره دولتی با درآمدی متوسط، خانه‌ای شخصی و کوچک و یک زندگی معمولی شد. بعد از مدتی مرد خانه در دام اعتیاد اسیر می‌شود و رنج زن آغاز می‌شود (تجار، ۱۳۸۷: ۷۷).

۱۰. ازدواج در سنین پایین

اغلب ازدواج‌ها در سنین پایین و با نارضایتی دختر همراه است و تفاوت سنی بسیار بین زن و مرد به اختلافات دامن می‌زند. ازدواج‌ها بیشتر به سبب فقر و نداری شکل می‌گیرد و سرانجام بسیاری از این ازدواج‌ها، طلاق و جدایی، خودکشی یا تحمل و سوختن و ساختن است. راوی داستان «چه کسی به فکر گل‌ها خواهد بود؟»، زنی به اسم مهری-ک است، با خانواده‌ای فقیر و پدر معتاد. او را در شانزده سالگی شوهر می‌دهند (تجار، ۱۳۸۷: ۸۷).

داستان «از چاله به چاه» درباره زنی است که دو بار ازدواج کرده است و از دیدن بچه‌های ازدواج اولش محروم شده است (تجار، ۱۳۹۵: ۵۷). او در پانزده سالگی با مردی که از او ۱۲ سال بزرگ‌تر بود، ازدواج کرد؛ مردی که مدام امر و نهی می‌کند و زن را کتک می‌زند (تجار، ۱۳۹۵: ۶۰). به سفارش دیگران، تولد بچه برای این که اخلاق شوهر تغییر کند، اتفاق می‌افتد. بچه دوم هم به دنیا می‌آید، اما در به همان پاشنه قبلی می‌چرخد (تجار، ۱۳۹۵: ۶۱). مجبور می‌شود طلاق بگیرد و با اولین خواستگار ازدواج می‌کند. مرد نیز زنش را طلاق داده بود و نمی‌خواست بچه‌های خود و این زن را بزرگ کند. مادر از بچه‌ها جدا می‌شود و دوراهی تمام داستان‌های این مجموعه در این بخش هم تکرار می‌شود: «حالا کارم شده غصه خوردن و اشک ریختن. توان هر حرکتی که به بهبود زندگی‌ام بینجامد، از من گرفته شده است. خدایا! تو راهی جلوی پایم بگذار.» (تجار، ۱۳۹۵: ۶۲).

راوی داستان «مروارید و صدف تنهایی»، دختری است به نام مروارید که پدرش را از دست داده بود و برادرانش، ربیب خانه شده بودند و مادر، حرمتش را از دست داده و دیگر خانم خانه به حساب نمی‌آمد (تجار، ۱۳۹۵: ۷۱). برادرها، مادر را از خانه بیرون کرده‌اند (تجار، ۱۳۹۵: ۷۲). راوی داستان در انتظار دیدن مادر است. پسردایی، خواستگار راوی است. اما تصمیم گیرندگان، برادرها هستند (تجار، ۱۳۹۵: ۷۳). او را مجبور به ازدواج با مردی می‌کنند که علاقه‌ای به او ندارد (تجار، ۱۳۹۵: ۷۴).

داستان «ریزش سبزه‌ها و رویش زردها» داستان دختری است به نام فریبا که تا کلاس دوم راهنمایی درس خواند و در همان ایام، او را به عقد جاوید درآوردند (تجار، ۱۳۹۵: ۹۹). فریبا تصمیم می‌گیرد به سر کار برود و جاوید از این تصمیم خوشحال است: «بعد از آن، کار کردن و پول درآوردن وظیفه من شد و گشت و گذار و دنبال مشروب و تریاک رفتن، سهم او.» (تجار، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

راوی داستان «عروسک خیمه‌شب‌بازی» یک زن است که زندگی فقیرانه‌ای دارد. غذا باب دل بچه‌ها نیست (تجار، ۱۳۹۵: ۱۱۳). او خاطراتش را مرور می‌کند: «او را در ۱۵ سالگی به زور شوهر داده‌اند (تجار، ۱۳۹۵: ۱۱۵) و حالا هم که شوهر به زندان رفته است، به زور می‌خواهند طلاق او را بگیرند (تجار، ۱۳۹۵: ۱۱۹).

داستان «حلقه اسارت یا رهایی»، خاطره‌ای است که بازنویسی شده است. داستان با خوابی که تقریباً کل مضمون داستان را نقل می‌کند، آغاز می‌شود: «از تالاری که سخت تاریک است، می‌گذرم. تنها چند شمع گچی به اطراف نور می‌پراکنند. در حال عبور، پایم به اثاثیه سر راه گیر می‌کند. نفس نفس زنان خود را به

دری می‌رسانم که قفل است. با التماس به در می‌کوبم. بعد از گذشت دقایقی، باز می‌شود. ناگهان خود را در لباس سفید عروسی می‌بینم؛ خودی را که پیر شده‌ام و دامانی پاره پاره به تن دارم.» (تجار، ۱۳۹۵: ۱۲۷). بعد از این خواب متوجه می‌شویم که راوی نامزدی دارد که مدت‌هاست از او بی‌خبر است. قصد جدا شدن دارد، اما مادر اجازه نمی‌دهد (تجار، ۱۳۹۵: ۱۲۹). داستان با مرور گذشته ادامه می‌یابد. راوی به اصرار خانواده با پسر عمه‌اش نامزد می‌کند. پسر عمه به قول راوی داستان، آدم جالبی نیست و همه فامیل از آن خبر دارند. اما مادر با عبارتی کلیشه‌ای می‌خواهد از کنار ماجرا بگذرد: «این حرف‌ها کدام است؟ بعد از ازدواج درست می‌شود. زن که بگیرد سر عقل می‌آید.» (تجار، ۱۳۹۵: ۱۳۰). خشایار برای کار به خارج می‌رود و رؤیاهای زن به آرامی رنگ می‌بازد (تجار، ۱۳۹۵: ۱۳۱). راوی نمی‌تواند تصمیم خودش را مبنی بر برهم زدن نامزدی اجرایی کند و مادر، خواستگاران بعدی را هم از در خانه می‌راند و هیچ‌گاه نظر دختر را نمی‌پرسد (تجار، ۱۳۹۵: ۱۳۲).

۱۱. طلاق

راوی داستان «آیا بهار بعد از زمستان است؟»، دختری است به نام «گلچهره» که قرار است با یک کارمند ازدواج کند و مادرش با این ازدواج موافق نیست (تجار، ۱۳۹۵: ۹). او با انتخاب نادرست خود، گرفتار ازدواجی ناموفق می‌شود و همسرش برخلاف تصوراتش عمل می‌کند. در انتهای داستان نیز در همان برزخ طلاق یا ادامه زندگی رها می‌شود (تجار، ۱۳۹۵: ۱۵).

داستان «آن روز آفتابی»، در مورد ازدواجی ناموفق در اثر یک انتخاب نادرست و از روی ظاهر است (تجار، ۱۳۹۵: ۱۸).

داستان «گلیم بخت کسی»، درباره دختری به اسم «زبیده» است که تازه کلاس سوم راهنمایی را تمام کرده و دلش می‌خواست مثل دوستانش به مدرسه برود. ولی پدرش به او گفته بود که در خانه قالی ببافد تا او سودش را ببرد. وقتی هم که ازدواج می‌کند، بیشتر از این که از کتک‌های شوهرش بنالد، از دخالت‌های پدرش می‌نالند و در نهایت، او هم همانند دیگر زنان قبلی به خانه پدر برمی‌گردد، بدون آن که جرأت اعتراض داشته باشد (تجار، ۱۳۹۵: ۳۳). به خاطر دخالت‌های پدر، راوی طلاق می‌گیرد. حتی وقتی همسرش رجوع می‌کند، پدر قبول نمی‌کند (تجار، ۱۳۹۵: ۴۰).

«باغ پاییز زده»، داستان دختری است به نام منیژه. همسر راوی را به خاطر کشیدن چک‌های بی‌محل به زندان انداختند. پدر و مادر اصرار دارند که راوی طلاق بگیرد: «آیا باید حرف خانواده‌ام را گوش کنم یا به صدای او پاسخ دهم که در گوشم تکرار می‌شود: ترکم نکن منیژه.» (تجار، ۱۳۹۵: ۶۹).

راوی داستان «خواب و بیداری»، زن است. داستان در مورد خانواده‌ای است که پدر ندارند و برادر، جورکش خانواده است و اکبر، مهمانی ناخوانده که سر بار خانواده شده است. مادر به بهانه فرار از حرف مردم، از اکبر می‌خواهد با دخترش ازدواج کند (تجار، ۱۳۹۵: ۱۰۵). راوی به این تصمیم اعتراض دارد، اما مادر گوش به حرف او نمی‌دهد. راوی از دیگران کمک می‌خواهد، اما راه به جایی نمی‌برد (تجار، ۱۳۹۵: ۱۰۶). راوی تلاش بسیار می‌کند، اما هیچ وقت در داستان ذکر نمی‌شود چرا او از اکبر دوری می‌کند و چرا از او بدش می‌آید. او با کندن مو و جیغ زدن اعتراض می‌کند (تجار، ۱۳۹۵: ۱۰۷). مراسم عقد برگزار می‌شود. او هیچ احساسی به اکبر ندارد: «هر وقت اکبر را می‌دیدم، می‌خواستم سرش را بکنم.» (تجار، ۱۳۹۵: ۱۰۸). راوی خودکشی می‌کند، اما او را نجات می‌دهند. هیچ‌کس نگران راوی نیست و همه نگران

آبروی خودشان هستند (تجار، ۱۳۹۵: ۱۰۹). بعد از عروسی، کار به مشاجره و دعوا می کشد. آن‌ها تصمیم به طلاق توافقی می گیرند (تجار، ۱۳۹۵: ۱۱۱).

داستان «ما کودکان پیر» با خوشحالی مادر شروع می شود. مادر از شوهرش که معتاد بوده، جدا شده است و با خانواده اش زندگی می کند (تجار، ۱۳۹۵: ۱۳۹) و دو بچه دیگر با مادر پدر (تجار، ۱۳۹۵: ۱۴۰). مادر قصد ازدواج دارد و مرد خواستگار او بچه ندارد. مشکل مادر در ازدواج دوم، وجود دختر بزرگ است (تجار، ۱۳۹۵: ۱۴۱). مرور خاطرات در این داستان نیز اتفاق می افتد: «مادر از دست پدر کتک می خورد.» (تجار، ۱۳۹۵: ۱۴۲). راوی، شاگرد ممتاز مدرسه است و بچه ها حسرت او را می خورند. اما او نمی داند در زندگی چه باید انجام دهد (تجار، ۱۳۹۵: ۱۴۳). راوی نمی خواهد مانع خوشبختی مادرش شود. اما نمی خواهد پیش مادر پدرش نیز برگردد. او سر دوراهی گیر کرده است (تجار، ۱۳۹۵: ۱۴۴).

راوی داستان «برای آخرین بار» نیز زنی است که از امریکا برگشته است و در فرودگاه با عمه اش دیدار می کند. عمه از شوهرش جدا شده است و با دختر و پسرش زندگی می کند. راوی بدون آن که به دلیلش اشاره کند، از پسر عمه خوشش نمی آید (تجار، ۱۳۹۵: ۱۴۵). پسر عمه از راوی خواستگاری می کند و جواب راوی منفی است (تجار، ۱۳۹۵: ۱۴۷). پسر عمه، برادر راوی را به مسیر بدی می کشد. راوی به کمک دوستی که در دانشگاه پیدا کرده، برادر را نجات می دهد. دوست جدید راوی، پسری پرورشگاهی است و روزی که با راوی به گردش رفته اند، تصادف می کنند و پسر می میرد (تجار، ۱۳۹۵: ۱۵۱). پسر عمه، خواستگار سمجی است و مرتب از راوی خواستگاری می کند. راوی در جواب دادن مردد است (تجار، ۱۳۹۵: ۱۵۴).

داستان «آشیانه بر باد» با دعوی زن و شوهری شروع می شود (تجار، ۱۳۹۵: ۱۹۹). زن طلاق می خواهد. خانم بزرگ، دو دختر، بلقیس و پسری عقب مانده، دیگر شخصیت های داستان هستند. بلقیس، پنجمین خدمتکاری است که در این چند ماه مجبور شده اند تغییر بدهند. خدمتکاران قبلی از دست دعوای او و پسر خانواده فراری شده بودند (تجار، ۱۳۹۵: ۲۰۰). دعوی والدین قدیمی است. آن‌ها پسر عمو و دختر عمو بودند که با یکدیگر ازدواج کردند. زندگی را با عشق شروع کردند. اما الآن کارشان فقط سرزنش کردن یکدیگر شده است (تجار، ۱۳۹۵: ۲۰۲). آن‌ها نه طاقت با هم بودن را دارند و نه طاقت از هم دور بودن را. مامان می گوید: پدر خسیس است و چشمش دنبال دیگران است و بابا، زن را شلخته می داند که ولخرج است و حواسش فقط به فامیل خودش است (تجار، ۱۳۹۵: ۲۰۴). سؤال پایانی داستان از سوی راوی این است که: «چه وقت خانه ما هم آشیانه پر از مهر و صفا می شود؟» (تجار، ۱۳۹۵: ۲۰۵).

داستان «ابراهیم تیره»، در دلم می گریند» درباره دختری تحصیل کرده و کارمند است که به خاطر ازدواج با کامران، رو در روی خانواده اش قرار گرفت و بالاخره با قهرهایش توانست آن‌ها را راضی به این ازدواج کند (تجار، ۱۳۹۵: ۹۱). داستان با نامه نوشتن دختر برای خدا آغاز می شود (تجار، ۱۳۹۵: ۹۱). عدم تناسب خانوادگی، اولین مشکل پیش روی مهتاب است و همین او را از ازدواج پشیمان می کند. آرزوهای او در ازدواج برآورده نمی شود. او تصمیم به جدایی دارد، اما نمی داند با بچه ای که در راه دارد چه کند (تجار، ۱۳۹۵: ۹۷).

۱۲. دغدغه ها و نگرانی های زن داستان

دغدغه ها و نگرانی های زنان داستان های تجار مانند دغدغه ها و نگرانی های هر زن دیگری است. داستان «بخت رمیده من»، درباره مردی است به نام مهدی که با دختری قرار ازدواج دارد. اما سخن چینی، این ازدواج را به هم می زند (تجار، ۱۳۹۵: ۴۱). دختری که دیگران برای او تصمیم می گیرند: «آخر چرا هر بدبختی است باید سر

آدم‌های صاف و صادق بیاید؟ چرا باید زندگی من و امثال من به خاطر دروغ‌های یک آدم بیمار و ذهن‌بینی یک خانواده ساده به هم بریزد؟» (تجار، ۱۳۹۵: ۴۷).

دغدغه‌ها و نگرانی‌های راوی داستان «سفر سبز» شبیه تمام زنان سایر داستان‌های تجار است (تجار، ۱۳۹۱: ۶۷).

سیمای زن در مجموعه داستان‌های راضیه تجار

تجار، زبانی ساده، نگاهی عمیق و دقیق و قدرت توصیف خیره‌کننده‌ای دارد و می‌کوشد تا از طریق توصیف ویژگی شخصیت‌ها را به مخاطب نشان دهد.

در داستان‌های تجار، زنان همیشه ضعیف و درمانده و... توصیف نمی‌شوند. گاه زن، شخصیت اول داستان به حساب می‌آید و ایجادکننده تغییر در اوضاع است؛ مانند شخصیت زن در «باغ اما ویران» که سرانجام اوست که سبب می‌شود آرام آرام مرد به مرحله‌ای برسد که خود هر آنچه در اطراف دارد، با دست خود به آتش اندازد: «بگذار همه این‌ها در آتش بسوزند و خاکستر شوند. شاید از این خاکسترزار ققنوسی زاده شود که روحش تبلور یک اندیشه شود؛ همان اندیشه‌ای که تو به آن رسیدی.» (تجار، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

در داستان «خرگوش کوچولو» برای نشان دادن این که شخصیت زن داستان بسیار تسلیم‌پذیر است در برابر خواست شوهرش که: «چرا نمی‌روی سر کار؟ فقط برای یک مدت کوتاه.» این گونه توصیف می‌کند: «زن به کف دستش نگاه کرد؛ پراز خط و زخم. سر تکان داد و دخترکش را به بغل فشرد.» (تجار، ۱۳۸۹: ۵۱). این امر نشان می‌دهد زن قبلاً در خانه‌های مردم کار کرده است و این برای خودش و مردش امری عادی است. همچنین خط و زخم کف دست زن به این معنی است که تقدیرش این چنین رقم خورده است.

زن شخصیت اصلی داستان «هم سبب، هم ستاره» هر چند خواهان و دوستدار تغییر و تحول است، اما در نهایت به دلیل محیط خاص زندگی‌اش با همان شرایط کنار می‌آید: «باید به آنجا می‌رفت؛ به آنجا تا مثل او به پشت دراز بکشد و به آسمانی که هم سبب داشت و هم ستاره نگاه کند.» (تجار، ۱۳۸۹: ۵۸).

زن ایستا، پویا، ایستا- پویا

زنان در داستان‌های تجار، براساس تغییر اوضاع ظاهری شخصیت یا تحول‌پذیری در رفتار شخصیت، به سه شکل دیده می‌شوند: الف) شخصیت‌های ایستا، ب) شخصیت‌های پویا^۲ (پارین^۳، ترجمه سلیمانی، ۱۳۶۲: ۵۴)، ج) شخصیت‌های ایستا- پویا.

الف) شخصیت‌های ایستا

شخصیت ایستا، شخصیتی است که از اول تا آخر داستان، تحولی در رفتارش روی نمی‌دهد، یا اندک تغییری می‌پذیرد. به عبارت دیگر، در پایان داستان، همان است که در ابتدای داستان بود و حوادث داستان بر او تأثیر نکند، یا اگر تأثیر بکند، تأثیر کمی باشد. اصولاً داستان‌ها، چه کوتاه و چه بلند، اغلب شخصیت‌های ایستایی دارند (میرصادقی، ۱۳۶۴: ۱۳۳).

در داستان «آن سوی دیوار شب»، زن و مرد داستان، شخصیتی ایستا دارند. مرد داستان، کسی است که

۱. Static Character.

۲. Developing Character.

۳. Parin

حرف خاص و عکس‌العمل خاصی از او در داستان دیده نمی‌شود. زن هم کسی است که فقط به دنبال عشق و جلب توجه و علاقه شوهرش است و درگیر مسایل فردی خود است و محدودده عملش از خانه فراتر نمی‌رود: «زن، گلوله خمیری را برداشت و از آن آدمکی ساخت، با دست‌ها و پاها و صورت میناتورری. فقط جای قلبش را خالی گذاشت.» (تجار، ۱۳۷۲: ۲۷).

در داستان «خرگوش کوچولو»، زن، مرد، بچه و خانم خانه، چهار شخصیت حضور دارند و زن، شخصیت اصلی داستان است که از همان ابتدا شخصیتی پویا دارد و با رفتارهایی چون سکوت، گریه، طعنه و اعتراض، از آنچه در دل اوست سخن می‌گوید. مرد داستان، شخصیتی ایستا دارد. مرد، زندگی را در اعتیاد باخته است و حاضر نیست تغییری در نگرش خود ایجاد کند. زن، خواهان تغییر در اوضاع زندگی خود و کودکش است. زن می‌خواهد مردش به سر کار برود تا از مشکلات زندگی‌شان کاسته شود: «خسته شدم، مُردم، پوکیدم از بس مثل جسدی اینجا افتادی و انگار نه انگار که زندگی دست‌هایش را انداخته بیخ گلویمان و دارد خفه‌مان می‌کند.» اما مرد حاضر به این کار نیست: «هر غلطی می‌خواهی بکن. من که هر کاری از دستم برآمد کردم. بابا نیست. کار نیست.» (تجار، ۱۳۸۹: ۵۲).

راوی داستان «عروسک خیمه‌شب‌بازی»، زنی است که زندگی فقیرانه‌ای دارد. شوهر به زندان رفته است و به زور می‌خواهند طلاق او را بگیرند (تجار، ۱۳۹۵: ۱۱۳). اصغر آقا، آدم با محبتی بود. زن، دلش با طلاق نیست و آرزو دارد کاری را که دوست دارد بتواند انجام دهد، اما: «مثل یک عروسک خیمه‌شب‌بازی، نخ‌هایم به دست یکی دیگر بسته است. مانده‌ام معطل که چه کنم؟» (تجار، ۱۳۹۵: ۱۱۹).

ب) شخصیت‌های پویا

شخصیت پویا، در برخی از ابعاد شخصیتش، تحولی دایمی و ماندنی روی داده است. این تحول، نوع نگرش یا رفتارش را تغییر می‌دهد. این تغییر و تحول ممکن است خیلی زیاد یا خیلی کم باشد. هم‌چنین ممکن است رو به خوبی یا بدی باشد، اما باید حتماً مهم و بنیادی باشد (بارانی و خانی سومار، ۱۳۹۲: ۹).

حضور شخصیت‌های پویا به قصه، عمق و تحرک می‌بخشد. دایه در داستان «ماه»، شخصیتی پویا دارد و معتقد است که تا حالا کسی نبوده که در این خانه را بزند و حاجت‌نگیرد (تجار، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

در «مرغ دریایی»، زن (راوی داستان) از همان ابتدا شخصیتی پویا دارد و با رفتارهایی چون سکوت، گریه، فریاد و... از آنچه در دل اوست، سخن می‌گوید. با این که احساس می‌کند از شوهرش فریب خورده، ولی به سبب حساسیت و عشقی که در اعماق وجود نسبت به مرد دارد، با شنیدن صدای بخشش خواهی مرد، لایه‌های یخ وجودش می‌شکند و می‌گوید: «ما زن‌ها، همیشه مغلوبیم، حتی در مواقعی که می‌توانیم پیروز باشیم.» (تجار، ۱۳۹۳: ۱۰۷).

در داستان «راز آن ستاره»، دختر (راوی داستان) از همان آغاز شخصیتی پویا دارد و در روزگار عطر و گلاب و نیشکر جوانی، شب‌ها که به آسمان می‌نگرد، گوزنی می‌بیند با شاخ‌هایی از شهابی سرخ که ابراه‌ای از ابر را به دوش می‌کشد با کوهی از ستاره‌های تب‌دار. دایه می‌گوید: «اگر یکی از این ستاره‌ها به قلب دختری فرو نشیند، آن را سرشار از رازی می‌کند که...» (تجار، ۱۳۶۹: ۴۱).

زن داستان «رنگین کمان» از همان آغاز شخصیتی پویا دارد و دلش می‌خواهد که فعالیت‌های اجتماعی داشته باشد، اما مرد معتقد است که کارش به زندگی آن‌ها لطمه زده است: «نگاه کن، این یقه هم چرک است. تکمه

کتم هم افتاده، دیروز هم گفتم. ولی برایت مهم نیست. اصلاً معلوم نیست...» (تجار، ۱۳۷۲: ۱۶). زن معتقد است که باید از آن دو مرد کوچک و بزرگ (همسر و پسرش) دور شود. آن دو، او را به طول کامل می‌خواستند و او نمی‌دانست چطور بگوید: «من هم هستم.» (تجار، ۱۳۷۲: ۱۸).

در داستان «نیلوفران بر که خاموشی»، زن شخصیتی پویا دارد و آماده است تا با مردش به سفر برود. مرد نیز در راستای شخصیت اصلی (زن) در پیشبرد داستان نقش دارد و حضور او باعث می‌شود تا کنش و تنش در داستان به خوبی پیش برود: «مرد سال‌ها پیش ایران را ترک گفته؛ تنها به این علت که گمان داشته هر چه در آن دورهاست، اصل است. حال آمده تا دختری از سرزمین اجدادی‌اش انتخاب کند و با خود ببرد.» (تجار، ۱۳۸۹: ۹).
 راوی داستان «بهشت گم شده»، زنی به نام «آه» است. وی از آغاز شخصیتی پویا دارد و برای حل مشکل آب به هر تلاشی دست می‌زند: «آه به آشپزخانه دوید. در یخچال را باز کرد. قالب یخ را بیرون کشید. با فشار دست، تکه یخ‌هایی را که به شکل قلب بود، توی شیرجوش ریخت و شعله گاز را روشن کرد. یخ‌ها کم‌کم آب شدند.» (تجار، ۱۳۸۹: ۹۵).

در داستان «سوری» زن، شخصیتی پویا دارد. نگران به هم ریختن زندگی‌اش است و از این که شوهرش به او بدگمان شود، بسیار می‌هراسد (تجار، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

زن داستان «خانه غم» شخصیتی پویا دارد. مادر نگران دختر عقب‌افتاده خود است و برای حفظ زندگی خود تلاش می‌کند. در این میان، هر چند که تحقیر می‌شود و نمی‌داند آیا قانون از وی حمایت می‌کند یا خیر! اما در مقابل ظلم همسرش می‌ایستد تا آنجا که «زن به لجاجت بودن متهم می‌شود.» (تجار، ۱۳۸۷: ۲۲) بی‌پناهی زن در این داستان مشهود است. قانون از او حمایتی نمی‌کند. زن کتک خورده است و او را مجبور می‌کنند به خاطر دخترش به خانه برگردد.

زنی که شخصیت اصلی داستان «از آسمانی دیگر» است، از همان ابتدا شخصیتی پویا دارد و خواهان تغییر و تحول در شرایط زندگی و خانوادگی است و با رفتارهایی چون دعا، گریه و گاه فریاد، از آنچه در دل و ذهن اوست، سخن می‌گوید (تجار، ۱۳۸۹: ۲۹).

راوی داستان «تیفوس عشق»، دختری از نوع زنان و دختران امروزی است که نصیحت‌های پدرش را در مورد عشق‌های خیابانی نادیده می‌گیرد و معتقد است خود باید برای زندگی‌اش تصمیم بگیرد. به همین سبب، حرف‌ها و نصیحت‌های پدر را نادیده می‌گیرد (تجار، ۱۳۸۹: ۷۱).

زنی که راوی داستان «زیر همین آسمان» است، برای رها شدن از مخمصه‌ای، دست به دامان خواهرش شده است (تجار، ۱۳۹۵: ۱۷۳). پدر و مادر اصرار دارند او را به خارج بفرستند تا در آنجا با پسری که برادرش معرفی کرده است، ازدواج کند. او موفق می‌شود با این نظر والدین مخالفت کند. راوی تلاش می‌کند مستقل شود. شاگرد خصوصی برای آموزش موسیقی می‌گیرد. اما فضای خانه و قیافه افسرده پدر و مادر، او را نگران کرده است (تجار، ۱۳۹۵: ۱۷۹).

ج) شخصیت‌های ایستا- پویا

این دسته از زنان، در آغاز شخصیتی ایستا از خود نشان می‌دهند. خواننده، منتظر هیچ تحولی در رفتار وی نیست، حتی احتمال نمی‌دهد که تحت تأثیر حوادث داستان، اندک تغییری را قبول کند؛ اما ناگهان متحول می‌شود و در رفتار و نوع نگرش وی تغییری ایجاد می‌شود. گاه تغییر زیاد و گاه خیلی مختصر است. به هر حال

تغییری است که اتفاق افتاده است.

زن در آغاز داستان «ریزش زردها، رویش سبزه‌ها»، شخصیتی ایستا دارد و حاضر نیست تغییری در نگرش خود ایجاد کند و به همه تندی می‌کند. اما در پایان داستان، منیت‌ها را کنار می‌گذارد و هر چیزی را که مانع تغییر و تحول است، از میان برمی‌دارد و این گونه به پویایی می‌رسد (تجار، ۱۳۹۵: ۹۹).

راوی داستان «پله‌ها»، دختر جوانی است که مرتب به مرور خاطراتی که ذهن او را مشغول کرده است، می‌پردازد و حاضر نیست تغییری در نگرش خود ایجاد کند؛ اما در پایان سعی می‌کند با ترک مواد مخدر و بازگشت به زندگی پاک، تغییر و تحول را بپذیرد؛ شخصیتی ایستا که در نهایت به پویایی می‌رسد (تجار، ۱۳۸۹: ۳۵).

در داستان «گل ریزان»، سه شخصیت اصلی دیده می‌شود؛ بی‌بی، عزیز خانم و مرجان که هر کدام در تکوین و بسط داستان، نقش مهمی ایفا می‌کنند. بی‌بی، به عنوان نسل قدیمی، تمام کوشش خود را می‌کند و با دعا، نفرین و ناسزا می‌خواهد مانع از نابودی خانه شود و خاطرات گذشته خود را حفظ کند، گویی با نابودی خانه، او نیز خواهد مرد. عزیز خانم، به عنوان نسلی متوسط ظاهر می‌شود (هم قدیمی و هم جدید)؛ قدیمی از آن جهت که او برای غصه خوردن و عزاداری بر خویشتن به تنها جان پناه خود می‌رفت و جدید از آن رو که چشمی هم به آسمان داشت. مرجان، دختر خانواده که از نسل جدید است، نمونه نوعی از دختران تابع است که قدرت تصمیم‌گیری ندارد و همه‌جا حضوری ساکت و کم‌رنگ دارد. در پایان داستان، هر سه زن شخصیت اصلی ماجرا (بی‌بی، عزیز خانم، مرجان) از سه نسل مختلف سعی می‌کنند موانع را از میان بردارند و تغییر و تحولی را در زندگی خود بپذیرند (تجار، ۱۳۶۹: ۹).

داستان «باورم کن مادر»، با دعوی مادر و راوی شروع می‌شود: «همیشه مامان با بچه‌هایش که حرف می‌زند، فحش می‌دهد و دعوا می‌کند. هرگز نتوانستم آن مهر و محبتی را که در کلام مادران دیگر است، در سخنان او ببینم.» (تجار، ۱۳۹۵: ۱۸۱). مادر برخلاف نظر راوی، مخالف آمدن خواستگار است. تنها کار پدر، کوتاه آمدن و سکوت کردن است (تجار، ۱۳۹۵: ۱۸۴). مادر اعتقاد دارد که او باید داماد را بیسندد (تجار، ۱۳۹۵: ۱۸۵) و همیشه جواب اول را او به خواستگار می‌دهد و اجازه هیچ اظهار نظری به پدر و دختر نمی‌دهد. چه کسی باید برای آینده‌ام تصمیم بگیرد؟ من یا مادر؟ (تجار، ۱۳۹۵: ۱۸۶).

نقش زن در داستان‌های راضیه تجار

خواننده در داستان‌های راضیه تجار، با زن‌های متنوع و زیادی مواجه نیست. بیشتر آنان در قالب تیپ‌های شناخته شده می‌گنجد و قابل دسته‌بندی هستند. نویسنده با حضور تیپ‌ها در داستان، به راوی اجازه می‌دهد تا شخصیت‌های اصلی را بهتر معرفی کند.

۱. نقش «زن - مادر»

نقش «زن - مادر» به عنوان نقشی محوری یا فرعی در بیشتر داستان‌های تجار حضور دارد و اغلب همه ویژگی‌های این نوع زن را دارا است. در نگاه مادرانه، خانواده مهم‌ترین محور اندیشه‌های زن را تشکیل می‌دهد. مرد (شوهر) و فرزندان، جایی برای بقیه دل‌مشغولی‌های او باقی نمی‌گذارند و زن از این دیدگاه، همه رویدادهای پیرامونش را تفسیر می‌کند. چتر مادرانه در مواقع زیادی مرد را نیز زیر سایه خود می‌گیرد.

«زن - مادر» با درون‌گرایی و دوراندیشی، در حالی که ظاهراً به اندازه پدر فعال به نظر نمی‌رسد، نقش مهمی در حفظ کانون خانواده و ایجاد ثبات و آرامش آن بر عهده دارد. با غریزه‌اش، پیش از منطقی مرد، رویدادها را پیش‌بینی می‌کند. می‌کوشد تا آرامش بقیه را فراهم کند، حتی به بهای تلاطم درونی و همیشگی خودش. «زن -

مادر» صبور در مقام مادر یا همسر کسی که نقش مهمی در جامعه دارد، نقشش را ایفا می‌کند. در داستان‌هایی با بافت اجتماعی کهنه‌تر، «زن - مادر» حضور پررنگ‌تری دارد. در مقابل، جامعه شهری‌تر، زنان را به مشاغل تازه‌تری وارد می‌کند. در چنین زمینه‌ای، زن حتی با حفظ نقش کهن خود (نقش مادرانه) استقلال خود را با کار، خلاقیت و... حفظ می‌کند و در حالت اغراق آمیزتر، ویژگی‌های مردانه از خود بروز می‌دهد و می‌کوشد عواطف زنانه‌اش را نشان ندهد.

مادر، راوی داستان «میان ماندن و رفتن»، بعد از مرگ پدر، خیاطی کرده است و خرج زندگی بچه‌ها را تأمین کرده است (تجار، ۱۳۹۵: ۱۵۵).

۲. نقش «زن - مرد»

گاهی زن غالب، در داستان‌های تجار، نقشی نزدیک به مردها را بازی می‌کند. نقش «زن - مرد» در داستان‌های راضیه تجار، به علت داشتن آرمان‌ها و آرزوهایی خارج از کانون خانواده، چهره دیگری از زن را به نمایش می‌گذارد. از ویژگی‌های عمده زن - مرد می‌توان به استقلال‌طلبی، جست‌وجوی راهی برای خروج از وضع موجود، نوآوری، تأثیر گذاشتن بر زندگی دیگران و... اشاره کرد. بیشتر آنان در خارج از کانون خانواده، در جست‌وجوی کمال و تعالی خود هستند. آنان در عشق ورزیدن و در ایفای نقش مادری، هرگز خود را یکسر فراموش نمی‌کنند و نه تنها با سلاح زنان دیگر یعنی مهربانی، بلکه با مدیریت و هوشمندی با مسایل برخورد می‌کنند. حضور او در جامعه، مهم‌ترین مشخصه او است. زن - مرد از جایگاهش ناراضی است و برای تغییر وضعیتش، ممکن است ویژگی‌های زنانه را مزاحم بداند.

داستان «پنجره‌های بسته»، درباره دختری به نام «ثریا» است که کارمند بود، صبح کار می‌کرد و بعد از ظهر درس می‌خواند. فرهاد به خواستگاری‌اش آمد (تجار، ۱۳۹۵: ۸۵). راوی داستان، دختر خانواده است. پدر با معیارهای خاص خودش و به این بهانه که او جوان است و بر اساس احساسات تصمیم می‌گیرد، خواستگار را رد می‌کند (تجار، ۱۳۹۵: ۸۶). فرهاد به آلمان می‌رود و بعد از دو سال به خواستگاری می‌آید (تجار، ۱۳۹۵: ۸۷). اما دخالت‌های بعدی پدر و نحوه برخورد او، زندگی دختر را به هم می‌زند. دختر قصد دارد هیچ‌گاه ازدواج نکند (تجار، ۱۳۹۵: ۸۹).

راوی داستان «ابراهیم تیره»، در دلم می‌گیرند»، دختری تحصیل کرده و کارمند است که به خاطر ازدواج با کامران، رو در روی خانواده‌اش قرار گرفت و بالاخره با قهرهایش توانست آن‌ها را راضی به این ازدواج کند (تجار، ۱۳۹۵: ۹۱). داستان با نامه نوشتن دختر برای خدا آغاز می‌شود (تجار، ۱۳۹۵: ۹۱). عدم تناسب خانوادگی، اولین مشکل پیش روی مهتاب است و همین او را از ازدواج پشیمان می‌کند. آرزوهای او در ازدواج برآورده نمی‌شود. او تصمیم به جدایی دارد، اما نمی‌داند با بچه‌ای که در راه دارد چه کند (تجار، ۱۳۹۵: ۹۷).

۳. نقش «زن - زن»

چهره بسیار زنانه، قدیمی‌ترین چهره‌ای است که در قصه‌ها و حکایت‌ها از آن یاد شده است که همواره راه‌گشای داستان‌های عاشقانه و پرسوز و گداز بوده است. در داستان‌های راضیه تجار، از این نوع زنان کمتر دیده می‌شود. زن داستان‌های او، زنی نیست که علاوه بر کوشش برای فراتر رفتن از زندگی روزمره (مانند زن - مرد) به ویژگی‌های زنانه‌اش نیز پرداخته است. توجه به زیبایی، ترس از پیر شدن، اهمیت دادن به عشق، تکیه بر قدرت مردانه و... از ویژگی‌های عمده «زن - زن» است.

بحث و نتیجه‌گیری

بیشتر شخصیت‌های اصلی هشت مجموعه داستان راضیه تجار، زنان هستند. بررسی گفتار و رفتار شخصیت‌های زن این داستان‌ها نشان می‌دهد که نویسنده از دردهای زنان آگاه است؛ زنانی که گرفتار مشکلات خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی هستند و فشارهایی که جامعه بر آن‌ها تحمیل می‌کند. زنان داستان‌های او برای بیرون آمدن از شرایط خود، تلاش خاصی نمی‌کنند؛ زنانی که نه راه بیرون آمدن را می‌دانند و نه توان قدم گذاشتن به این راه را دارند. زندگی در چشم راضیه تجار، به رنگ خاکستری و پر از مشکل است. وی هر چه را که می‌بیند، همان را به تصویر می‌کشد و داستان را در همان فضا تمام می‌کند.

گویی داستان‌های تجار، هر کدام پاره‌هایی از وجود یک زن هستند که وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، زنی را شکل می‌دهند؛ زنی که الزاماً نویسنده داستان‌ها نیست، بلکه می‌تواند نماد و نشانه‌ای از همه زن‌های یک سرزمین باشد، با رنج‌ها و شادی‌های‌شان، با ترس‌ها و تردیدها و آرزوهایی که گاه بسیار دور دست می‌نمایند.

زنان مخلوق قلم راضیه تجار را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: گروه اول، زنان مبارزی که برجسته‌ترین و متمایزترین شخصیت زن ایرانی را به نمایش می‌گذارند که در مجموعه داستان‌های کوتاه تجار، جایگاه ویژه و قابل تأملی را به خود اختصاص داده‌اند. گروه دوم، زنانی با چهره سنتی که تمام رنج‌های هموار شده بر نوع زن در طول قرن‌ها را با آرامش و گاه طغیانی شکست خورده برمی‌تابند. گروه سوم، زنانی که مشغله‌های ذهنی آنها گرفتار در دایره روزمرگی است.

در داستان‌های راضیه تجار، زنان در نقش‌هایی نظیر مادر، همسر، خواهر، دختر و سایر وابستگان زن نظیر: مادر بزرگ، عمه، خاله و... ظاهر شده‌اند. آنها در خانواده مورد آزار و اذیت مردان خانواده نظیر: پدر، برادر و همسر قرار می‌گرفتند و در صورت فوت بستگان درجه یک، مجبور به پیروی از دستورات پدر بزرگ یا عموی خود بودند.

راضیه تجار، ضمن رعایت زیرساختی اجتماعی به طور ویژه، در مجموعه داستان‌های کوتاه خود، زن را در کانون توجه قرار می‌دهد و بیش از هر چیز، در ماندگی، حقارت و وضعیت رقت‌انگیز او را در نظامی مردسالار تصویر می‌کند. زنان در این داستان‌ها، در سیطره نظام مردسالاری خشن و ستمگر اسیرند و هیچ‌گونه هویت و استقلال شخصیتی ندارند. آنها پیوسته در معرض تهدیدند و به هیچ تکیه‌گاهی اعتماد ندارند. از این رو، نویسنده در به تصویر کشیدن دنیای درونی زنان، آنان را درگیر آرزوهای دست‌نیافتنی یا سرشار از بغض و انگاره‌های مردستیزانه نشان می‌دهد. کودکی‌های بر باد رفته، حسرت داشتن کانون خانوادگی گرم و سرشار از محبت و دست‌کم یک دست مهربان حمایت‌گر و... همواره مهم‌ترین درگیری ذهنی این زنان است. مردانی که این گونه نظام خشنی را پایه ریخته‌اند، تهی از هر صفت انسانی و سرشار از خشونت‌اند که این تصویر هراس‌انگیز آنان، مردستیزی و بی‌اعتمادی زنان را پذیرفتنی و منطقی جلوه می‌دهد.

منابع

- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. اصفهان: نشر فردا.
- امیدی، زهرا. (۱۳۹۴). *بررسی تطبیقی درون‌مایه‌های داستان‌های شیوا ارسطویی و راضیه تجار*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهر کرد.

- اولیایی نیا، هلن. (۱۳۸۲). نقد فمینیستی، ویرجینیا وولف. نشریه کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ۷۴: ۶۵-۵۰.
- بارانی، محمد، خانی سومار، احسان. (۱۳۹۲). بررسی عنصر شخصیت در داستان «این شکسته‌ها» اثر جمال میرصادقی. فصل‌نامه ادبیات داستانی کرمانشاه، ۳: ۲۲-۱.
- پرین، لارنس. تأملی دیگر در باب داستان. ترجمه محسن سلیمانی. (۱۳۶۲). تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- تجار، راضیه. (۱۳۶۹). زن شیشه‌ای. تهران: انتشارات برگ سوره مهر.
- تجار، راضیه. (۱۳۷۲). سفر به ریشه‌ها. تهران: انتشارات برگ سوره مهر.
- تجار، راضیه. (۱۳۷۴). از شوق نوشتن تا شور رهایی. فصل‌نامه ادبیات داستانی، ۳۳، ۲۵-۲۲.
- تجار، راضیه. (۱۳۷۵). هفت‌بند. تهران: انتشارات سوره مهر.
- تجار، راضیه. (۱۳۸۷). فانوسی بی‌فروز. تهران: انتشارات سوره مهر.
- تجار، راضیه. (۱۳۸۹). آرام شب به‌خیر. تهران: انتشارات سوره مهر.
- تجار، راضیه. (۱۳۹۱). شعله و شب. تهران: انتشارات سوره مهر.
- تجار، راضیه. (۱۳۹۳). نرگس‌ها. تهران: انتشارات سوره مهر.
- تجار، راضیه. (۱۳۹۵). سنگ صبور. تهران: انتشارات سوره مهر.
- حرّی، ابوالفضل. (۱۳۷۷). نقد و نظر: سفر به ریشه‌ها، هفت‌بند، نرگس‌ها (نقد آثار داستانی راضیه تجار). مجله ادبیات داستانی، ۴۶، ۱۱۳-۱۰۵.
- دانشفر، ساره. (۱۳۸۹). مقایسه تحلیلی شخصیت زن در آثار راضیه تجار و زویا پیرزاد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.
- رنجبر سرایدشتی، لیلا. (۱۳۹۵). تحلیل عناصر داستانی داستان‌های کوتاه راضیه تجار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور مرکز رشت.
- روزبه، محمدرضا. (۱۳۸۸). ادبیات معاصر ایران، نثر. تهران: روزگار.
- روزبه، محمدرضا، طالبی، مریم. (۱۳۸۹). نقد فمینیستی مجموعه داستان‌های شیوا ارسطویی. فصل‌نامه علوم ادبی دانشگاه قم، ۵، ۱۲۳-۸۹.
- سهامی احمد، مرضیه. (۱۳۸۹). سیر تحول داستان کوتاه دفاع مقدس در دهه ۶۰، ۷۰ و ۸۰ براساس آثار چهار نویسنده: حبیب احمدزاده، راضیه تجار، سیدمهدی شجاعی و رحیم مخدومی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم.
- شهسوار، زهرا. (۱۳۸۸). نقد و تحلیل ساختاری داستان‌های کوتاه برگزیده دفاع مقدس (داستان‌های کوتاه چهار تن از نویسندگان: راضیه تجار، حسن رحیم‌پور، فیروز زرنوزی جلالی، مجید قیصری). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور بجنورد.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۶۴). عناصر داستان. تهران: نشر سخن.

Woman Role in the Short Stories Collection of Razieh Tojjar

M. Zare Pastaki Zad*

N. Jaberinasab**

Abstract

The purpose of this research was to review the woman role in Razieh Tojjar short stories collection. In this research woman role and social position in Persian contemporary story writing was studied through descriptive- analytic method. Data analysis was based on qualitative analysis and description of data content. In our studies, it is specified that Razieh Tojjar is one of the authors who has found special position in story writing field in late two decades. The heros of her more stories were the women and the main theme discussed the women problems. In this article according to women role, analysis of speech and behavioural characters in her eight short story of the collection, women had been in the focus and under dominance of patriarchy system, they had no identity and personality independence. They were constantly threatened and didn't trust on any support.

Keywords: Razieh Tojjar, woman role, short story.

*M.A. in Persian Language and Literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Email: zareh5822@gmail.com)

**Assistant Professo, Department of Persian Language and Literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding author, Email: nargesja@azad.ac.ir)